

نویسنده: پروفیسور بن میر (prof.San Ben Meir).

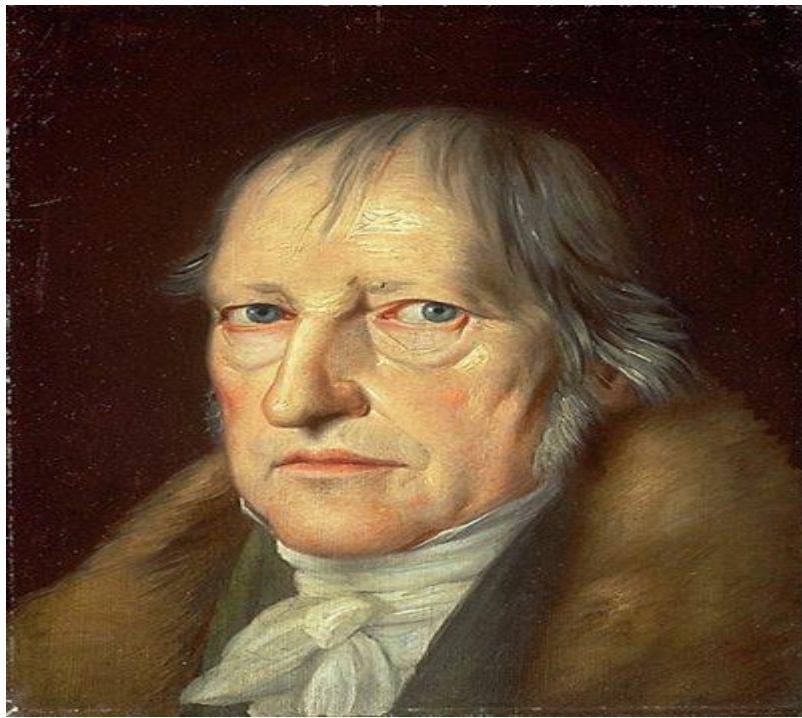
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2020-05-28»

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

-----[58]-----

فاجعه آشکار: «هیگل» امروز چه چیزی میتواند به ما بیاموزد؟

the unfolding catastrophe: what can Hegel teach us today?



هیگل

امسال (250) سال از زمان تولد **هیگل** که در سال (1770) در اشتوتگارد آلمان تولد شد میگذرد. با توجه به این سالگرد؛ من ارزیابی مجدد آنچه **فلسفه طبیعت هیگل** میتواند در درک ما صرماً نقش داشته باشد؛ آنچه که برای ما میگوید؛ هنگامیکه با زمان تخریب محیط زیست بی سابقه همین کنون مواجه هستیم.

ما در معرض انقراض دسته جمعی یا کتلوی قرار داریم؛ مثل گم شدن گونه ها؛ گیاهان و حیوانات؛ درجایی بین (100) تا (1000) برابر میزان پس زمینه؛ اندازه طبیعی انقراض واضح است که تخمین ها از هم بسیار متفاوت است؛ اما یک اجماع عمومی وجود دارد که تغییرات آب و هوایی «انسان شناسانه» حداقل در کنارسا پرتهدیدهای شناخته شده برای تنوع زیستی «جهان» قرار میگیرد. واز همه احتمال «بزرگترین تهدید در بسیاری از مناطق و نه بیشتر مناطق و محلات است».

با توجه به این فاجعه برهنه و آشکار؛ **فلسفه هیگل** چه میتواند بمایا موزاند؟ برای بیشتر فلیسوفان و دانشمندان (دانشمندان را هم ذکر نکنیم) اگر بخشی از اندیشه های «هیگل» وجود داشته باشد که قدیمی و بی ربط است؛ این طبعی بودن فلسفه طبیعی (Nature Philosophi) این فیلسوف است؛ حتی در روزگار خود «هیگل» این بخش از فلسفه او مورد تمسخر قرار نگرفت؛ اگرچه که مورد غفلت واقع نشد.؛ عمدتاً به دلیل اتکای او به استدلال پیش بینی (برخلاف تجربی) در ساختن روایتی از جهان طبعی؛ از این رو؛ توجه نسبتاً کمتری نسبت به سایر پژوهشهای وی در تفکر مدرن از نظر علمی نسبتاً کم دارد؛ این مایه تاسف است زیرا رویکرد وی برخورد «هیگل» به طبیعت چیزی جز کنجکاوی صرف در موزه ایده ها؛ حتی اگر بخش های از آن قدمت (Dated) یا بدتر به نظر برسند. در عوض آنچه او باید بگوید به نگرانی های زیست محیطی امروز از لحاظ متمرکز مربوط است و علل اصلی تغییرات آب و هوای انسانی (anthropogenie) که منجر به خطر افتادن گونه های (species) بی شماری در سراسر جهان شده است. نمیتوان آنرا به اندازه کافی در انزوا از کاربردهای فناوری علم مدرن گرفت.؛ درحالیکه گریتا تونبیرگ (Greta Thunberg) فعال سوئدی مطمئناً موظف بود؛ از قانندگان امریکا بخواهد که «بدنبال علم باشند». اما همچنین نمیتوان از مقصر بودن علم در ایجاد بحران محیط زیست غافل شد.

هوش مصنوعی **الیسون استون** (Alison Stone)؛ «2004» یکی از معدود مطالعات پادار و دلسوزانه فلسفه طبیعت «هیگل» را ارایه میدهد؛ وی خاطر نشان کرد که مشکل برخورد علمی این است؛ که این موضوع بر فرضیات نامناسب متافزیک متکی است. دانشمندان تجربی یا اهل تجربه از یک فرض میتافزیکی کار میگیرند حالانکه بر اساس آن اشکال طبیعی را به هیچ وجه نمیتوان بعنوان عواملی در نظر گرفت که رفتار آنها معنی و یا مفهومی داشته باشد بلکه چیزهای برهنه ای هستند که رفتار انبوهی از وقایع بی معنی را تشکیل میدهد.

«هیگل» در مقدمه فلسفه طبیعت مینویسد: «ثروت اشکال طبیعی؛ در تمام پیکربندیهای

بیکران و بی نظیرشان با قدرت تفکر همه جانبه فقیر میشود؛ زندگی بومی و رنگهای درخشان آنها می میرد و محو میشود. « .

این تخلیه و یا تهی طبیعت از غنای ذاتی آن؛ خصوصیات سرشتی آن در تحلیل مشهور **رنه دکارت** (Rena Descartes) دیده میشود از اینکه « دکارت» از قطعه موم در میا نجیگری های خود در حکمت یا فلسفه اول اش که آنهم بگونه پارادیم (شبیبه به یک مثل) اتفاق می افتد؛ او بطور موثر (قطعه موم بسیار حساس و واضح را در خواص « فرمت و قابلیت انعطاف پذیری») قابل قبول توسط چشم ذهن « تصویری تصویری» خود حل میکند؛ تفاوت های کیفی با مواد کمی جاگزین میشوند؛ بطوری که آنچه ما شاهد آن هستیم؛ در حقیقت چیزی کمتر از خنثی کردن طبیعت و کاهش آن به یک سیستم مکانیکی نیست که بتواند از طریق اشکال غیر مادی ریاضیات نظری کاملاً بیان شود.

دیدگاه های روشنگری علمی و کلاسیک از طبیعت؛ آنرا فاقد خصوصیات از جمله ویژگیهای ارزشی نشان میدهد؛ که ما بطور کلی آنرا درک میکنیم از اینکه در آن حضور داریم.

حساسیت درک اساسی از طبیعت را بعنوان سرشت و یا ذات ارزشمند بمثابة داشتن حق و صدای خودش نشان میدهد حالانکه در عوض میتافزیک علم تجربی فرض میکند که رفتار و یا روش اشکال طبیعی ذاتاً بی معنی است و بطور جامع توسط عوامل سببی خارجی بیان و یا تبیین میشود.

«هیگل» میخواهد طبیعت را باز آرایی کند؛ اما نه با بازیابی یک قرن وسطایی منسوخ و غیر قابل قبول؛ بلکه با رویکردی که طرفدارانی دارد و کاملاً مدرن است و همچنان مستلزم تائید مجدد درونی یا باطن طبیعت است. همانطور که «هیگل» بیان میکند: «موضوع خود را برای زندگی تبدیل میکند؛ از نظر اخلاق برداشت «هیگل» از طبیعت از متافزیک علمی رقیب ارجح است؛ زیرا او به ارزش ذاتی هر شکل طبیعی واقف است؛ و اصرار دارد؛ اشکال و ذات طبیعت؛ ذاتاً خوب هستند؛ به معنای آنها صرف نظر از هرگونه علایق انسانی یا احساسات نسبت به آنها؛ خوب هستند. در واقع «هیگل» خیر را در همه جای طبیعت فرض میکند نه در صداها و رنگها یکه در فرایندهای شیمیایی و الکتریکی؛ خصوصیات ابتدایی و حتی با گذر زمان و بی حد و حصر فضا.

در حالیکه اشکال طبیعی خود دارای ارزش ذاتی است؛ آنها این کار را به درجات مختلفی انجام میدهند. طبق گفته ای «هیگل»: طبیعت بصورت سلسله مراتبی ساختاریافته است و ارگانیک نسبت به غیر ارگانیک امثلاً دارد. «هیگل» همچنین آماده است تا بگوید: «که این سلسله مراتب در ظاهر انسانها به اوج خود میرسد؛ بطوریکه یکی از انتقادات مربوط به «هیگل» که ممکن است متفکران محیط زیست ابراز کنند؛ این است که وی

یک دیدگاه کاملاً انسان‌شناسی را اتخاذ میکند. ؛ بهر حال آنچه که این اتهام را درک نمیکند این است که گرچه بشریت ممکن است بالاترین تحقق روح (Geist = گیسست) باشد روح در حال حاضر بطور ضمنی در ارگانیزم حیوانات وجود دارد.

از نظر «هیگل» حیات حیوانات حقیقت حوزه ارگانیک است، گیاه ارگانیزم فرعی است؛ که سرنوشت آن قربانی کردن خود به ارگانیزم‌های بالاتر و مصرف آن‌ها توسط آنها است. ارگانیزم حیوانات ریزگرد‌های (microcosm) است؛ که برای خود بوجود آمده است. و در آن کل طبیعت فشرده (recapitulated) و ایده‌آل میشود و آنچه ارگانیزم حیوان را از هم متمایز میکند؛ ذهنیت آن است؛ حیوان در معرض خطر قرار میگیرد؛ احساس خود را دارد که با این کار لذت بردن از خود بعنوان یک فرد را بدست می‌آورد یعنی که فردیت خود را ثابت میکند، گیاه دقیقاً فاقد این احساس از خود؛ این نفس است. برای بررسی دقیقتر این موضوع به آنچه «هیگل» در مورد صدا (sound) گفته است نگاه کنید که او توصیف کرده است: «این یک امتیاز عالی از حیوانات است که میتواند شگفت‌آور به نظر برسد..... که حیوانات آنرا آشکار میکنند که از نظر سرشت یا ذات خودشان است. و این تجلی صدا است؛ در حقیقت «هیگل» توجه ویژه‌ای به پرندگان آواز خوان میکند، زیرا صدا یا آهنگ پرندگان هنگامیکه در ترانه‌ها شلیک و یا طنین میشود از یک نوع بالاتر است و این باید بعنوان یک مظهر ویژه در پرندگان بیش از او بالاتر از صدا بطور کلی در حیوانات شمرده شود..... پرندگان احساس خود را در عنصر خاص خود بیان میکنند. صدا مکانیسم روحانی است که به این ترتیب خود را بان میکند. قابل توجه است که آنچه «هیگل» در مورد آواز خوانی پرندگان باید بگوید: در حقیقت توسط موسیقی **اورنیتو** (ornitho) موسیقی‌شناس؛ آخرین مورد تکرار قرار گرفته است چارلز هارتشورون (Charles Hartshorne) یکی از فلیسوفیان بزرگ متکلمان قرن بیستم که همچنان متخصص پرندگان {Born to sign = interpretation and survey} world of Bird songs نیز بود اظهار داشت: که این ترانه (آواز خواندن پرندگان) هیچ احساس خام و منفرد را منتقل نمیکند بلکه چیزی شبیه به آنچه زندگی برای آن پرنده در آن فصل و موسم است که میدهد در حقیقت پرنده آواز خوان (bird song) ابراز احساس میکند و آنهم بر اساس اصول که تا حدودی برای حیوانات بالاتر رایج است... اینک یک پرنده آواز بخواند زیرا که خوشحال است کاملاً احماً نه نیست.

با افزایش دانش ما از زندگی در طبیعت به احتمال زیاد خواهیم فهمید که آن جنبه‌ها از خود مان که از نظر انسانی کاملاً مشخص هستند؛ مانند از قدردانی زیبایی‌شناسی یا زیبایی‌شناختی.. ممکن است بعنوان یک پسوند و پالایش توانایی‌های که قبلاً در بین

حیوانات غیر انسانی وجود دارد تلقی شود - فلسفه طبیعت «هیگل» ممکن است؛ مبنای شیوه زندگی پایدار تر از نظر زیست محیطی را فراهم آورد. تا حدودی با کمک به ما ببیند که وظیفه فکری ما چگونگی مشاهده موجودات زنده «در وسیع ترین افق های فکری و معنوی» بعنوان جا نورشنا س بزرگ سویسی ادولف پورتمن (Adolf Portman) است که آن را گذاشت یعنی برخورد با جهان طبیعی و بویژه با موجودات زنده؛ بعنوان یک جمع کاملاً چیزهای که باید مطابق علایق تنگ ما مورد سوء استفاده قرار گیرند نمیتواند درک عمیقتر اصل فلسفی را که طبیعت را به «خودی خود؛ یک زندگی کامل» تلقی میکنند. از دست ندهند؛ این بدان معنی است که ما باید ارگانیزم حیوانات را بعنوان روشی غیر قابل بازگشت برای زندگی در جهان مشاهده کنیم و آن را درمان کنیم که تنها با تجربه و تحلیل فزینی؛ شیمیایی یا مولیکولی زندگی را نمیتوان درک کرد.

از بین رفتن تنوع زیستی نه تنها یک بحران زیست محیطی؛ بلکه یک بحران هستی شناختی نیز هست... زیرا با انقراض یک گونه... از زیبایی داخلی طبیعت کاسته شده است - زیرا جهان دیگر به شکل خاص زندگی شکل نمیگیرد؛ سوال برای جلوگیری از این فاجعه؛ ما باید آمادگی خود را برای استفاده از تمام منابع موجود در اختیار داشته باشیم و این ممکن است شامل فلسفه طبیعت باشد.

----- **با تقدیم سلاهما «2020-06-02»**